

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۰۶ جون ۲۰۲۴

خطر بروز جنگ جهانی و ضرورت مبارزه برای صلح

«هنری کیسینجر»، تئوریسین و متخصص سیاست خارجی امریکا، که خود جنگ‌افروزی قهار و کهنه کار بود، در سن ۹۹ سالگی در انتقاد به دولتمردان کنونی امریکا، هشدار می‌دهد که: «امریکا در آستانه جنگ با روسیه و چین قرار دارد.» به دیده وی «نه تنها امریکا خود در به وجود آوردن این وضع کم تقصیر ندارد، بلکه حتی در برنامه‌اش کوچکترین نشانی از یک ستراتیژی کوتاه یا دراز مدت جهت غلبه بر این وضع و استقرار یک صلح پایدار به چشم نمی‌خورد». او تنها کسی نیست که در دوران جنگ سرد مدام با بحران‌های عدیده مواجه بود و با ترس و لرز در دو قدمی جنگ جهانی سوم قرار داشتند. در آن دوران بسیاری از سیاستمداران و روشنفکران پرنفوذ پیوسته خواستار تشنج زدائی و رفع بحران بودند.

امروز نیز بسیاری از سیاستمداران و روشنفکران برجسته نظیر؛ ستراتیژیست معروف «جرج اف»، «جان مرشایمر»، سیاستمدار چپ کلمبیائی، پروفیسور در رشته روابط بین‌المللی و مشاور چندین ساله سازمان ملل «جفری زاکس»، حتی «رومن هرتسوک» رئیس جمهور سابق المان، «هانس یوخن فوگل» رئیس سابق حزب سوسیال دموکرات المان، «هارالد کویاک» دبیر کل سابق ناتو، «اریش فاو» مشاور نظامی چندین ساله «آنگلا مرکل» صدراعظم سابق المان، «والتر شولتس» مشاور سابق وزارت خارجه المان و «کلاوز فون دونانی» شهردار سابق هامبورگ که نه هیچ کدامشان کمونیست بودند و نه طرفدار پوتین، بلکه جزو طیف سیاستمداران معتدل به شمار می‌آیند، جملگی خواهان آتش بس فوری جنگ اوکراین و آغاز مذاکره جدی جهت دستیابی به صلح پایدار شدند. این سیاستمداران از پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ده‌ها سال است هشدار می‌دهند که باید از عدم ثبات میان امریکا، روسیه و چین به مثابه بزرگترین ارتش‌های دنیا حذر کرد. آنها معتقدند که نه تنها باید درس‌های تشنج زدائی دوران جنگ سرد را نصب‌العین قرار داد و فراموش نکرد، بلکه باید از آنها آموخت. اما این اخطارها در گردانندگان ناتو و در رأس آن امریکا گوش شنوا نیافته است.

امروز هشدار تمام کسانی که چه تجارب جنگ گرم و چه جنگ سرد و سیاست‌های تنش‌آفرین و نیز اقدامات و سیاست‌ها در جهت تشنج زدائی آن سال‌ها را دارند، در گردانندگان اصلی ناتو و هیأت‌های حاکمه میلیتاریست غرب فاقد اثربخشی است.

در عوض امروز نسلی زمام امور را به دست دارد که مغرور از پیروزی‌های غرب در پایان دهه ۱۹۸۰ (زوال شوروی) است و همانند نسل جنگ‌طلب دوران جنگ جهانی اول، نه تنها به هشدارها و قعی نمی‌گذارند، بلکه ثبات نسبی چند ده ساله اروپا ملعبه دست عده‌ای ناسیونالیست، میلیتاریست و هژمونی‌طلب قرار دارد.

گرچه اکثریت مردم اروپا مخالف تشنج آفرینی و جنگ هستند، ولی سران کشورهای ناتو نه تنها در دستگاه‌های عریض و طویل تبلیغاتی‌شان حقایق را انکار می‌کنند، بلکه با ترویج و تبلیغ روایت‌های خود مانع از آن می‌شوند که حقیقت به گوش مردم برسد، روایت‌هایی که مانع می‌شوند سیاست تأمین صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز محلی از اعراب داشته باشند. اما در عوض «ترس از حمله پوتین به اروپا»، «ترس از چین» و نیز لزوم تشدید میلیتاریسم در همه زمین‌ها و حمایت از اوکراین تا سرحد تحویل راکت دوربرد و جت‌های جنگی و بالاخره گسیل پیاده نظام به این کشور و ... بی‌وقفه به خورد افکار عمومی داده می‌شود. اکنون به عوض دنبال کردن یک سیاست ستراتیژیک جهت ایجاد صلح، در جنگی که از فبروری ۲۰۲۲ میان روسیه و اوکراین در جریان است و پیوسته قربانی می‌طلبند، گویا می‌باید سلاح‌های جدید غرب، که قرار است به اوکراین تحویل داده شوند و معجزه بیافرینند، جایگزین قضاوت‌ها و تصمیمات فاجعه‌بار تاکتونی، به ویژه در رابطه با تناسب قوا شوند و در نتیجه اوکراین بر روسیه غلبه کند!! تحویل راکت‌های دوربرد «تاروس» المان به اوکراین سرآغاز این تصمیم خام و بغایت میلیتاریستی المان است که گویا باید از سوی غرب ادامه یابد.

سران خام‌خیال غرب می‌پندارند که اگر این راکت با بُرد ۵۰۰ کیلومتر را به اوکراین تحویل دهند و این کشور آن را علیه روسیه با موفقیت به کار بندد، آنگاه روسیه تسلیم غرب خواهد شد!! چه خیال باطلی! این طرفداران تحویل راکت به اوکراین (که البته اکثریت مطلق مردم مخالف تحویل آن هستند) حتی لحظه‌ای به این نیندیشیده‌اند که با اصابت اولین راکت به یکی از شهرهای روسیه، حکومت این کشور چه عکس‌العملی از خود نشان خواهد داد!

دولت کنونی المان و سایر دول غربی و رسانه‌های تحت سیطره‌شان این واقعیت را که جنگ دو ساله اوکراین تا کنون تعداد ناچیزی قربانی غیرنظامی داشته است - حتی به مراتب پائین‌تر از جنگ ۵ ماهه‌ای است که اسرائیل بر سر مردم غزه آوار کرده است، و یا امریکا در جنگ دوم عراق قربانی گرفته است - در نظر نمی‌گیرند و سخنی در این باب بر زبان و قلم نمی‌رانند.

بی‌جهت نیست که دولت روسیه تاکنون به عملیات نظامی خود در اوکراین از آن به نام «جنگ» نام نبرده است، بلکه آن را یک عملیات نظامی پیشگیرانه علیه ارتش این کشور نامیده است.

غرب به خوبی می‌داند که هدف روسیه خونریزی نیست. نمونه بارز آن را می‌توان در بندر «سواستوپول» دید. گرچه نیروی بحری این کشور در این بندر مستقر شده است، ولی از حمله به شهرهای بندری در این منطقه خودداری کرده است.

چرا هواپیماهای جنگی روسیه تاکنون تنها به حمله به چند پایگاه نظامی بسنده کرده‌اند و از بمباران شهرها خودداری نموده‌اند؟

آیا سران میلیتاریست حکومت المان و سایر کشورهای عضو ناتو از خود سؤال نکرده‌اند که چرا تاکنون روسیه از فرمان بسیج عمومی جهت شرکت در جنگ پرهیز کرده است؟ آیا جنگ‌طلبان غربی نمی‌دانند که روسیه از یک زرادخانه عظیم تسلیحاتی برخوردار است و در شرایط اضطراری چین نیز به پشتیبانی او بر خواهد خاست؟ واقعیت این است که درگیری در اوکراین جاده را به سوی یک بلوک‌بندی جهانی و تشدید جنگ سرد دوم هموار ساخته است.

در این بلوک‌بندی امریکا و اروپای غربی (ناتو) به مثابه بلوک شمال در یک سو و روسیه، چین، هند، برزیل، افریقای جنوبی و بسیاری از کشورهای دیگر جهان جنوب به مثابه قطب جنوب، در مقابل هم صف‌آرایی کرده‌اند. به این ترتیب تمام امیدهایی که جهان روزی بر روی یک نظم کلی جهانی جهت غلبه بر مشکلاتی نظیر تغییرات آب و هوایی و اقلیمی کره زمین، فقر و گرسنگی در جهان به توافق خواهد رسید، نقش بر آب شده است.

بسیاری از دانشمندان و سیاستمداران واقع‌بین امروز بر این نظرند که زمان آتش‌بس و متعاقب آن مذاکرات جدی برای استقرار صلح چه در اوکراین و چه در غزه فرا رسیده است.

باید به توطئه‌ها، تهدیدات، تحریمات و تحریکات علیه روسیه پایان بخشید و چشم طمع از منابع انرژی و زیرزمینی این کشور برگرفت، زیرا مادام که این کشور احساس امنیت نکند، استقرار امنیت دائمی در جهان خواب و خیالی بیش نخواهد بود. هرکس امروز فکر پیروزی اوکراین را در سر می‌پروراند، یا با واقعیت بیگانه است و یا هدف برپائی جنگ سوم جهانی را در سر دارد.

متأسفانه تجربه ثابت کرده است که امپریالیسم غرب، به ویژه امپریالیسم امریکا، از دیرباز، چه در دوران استعمار کهنه و چه در روزگار استعمارنو و نئولیبرالیسم، پیوسته چشم طمع به کشورهای دیگر از شرق تا غرب، از شمال تا جنوب، به ویژه در کشورهایی که دارای منابع انرژی و معادن فلزات کمیاب و یا موقعیت ژئوپولتیکی خاص و مهمی دارند، دوخته است و با انواع و اقسام توطئه‌ها، کودتاها، تحریمات و حتی تجاوزات نظامی، امنیت جهان را مختل و پیوسته جنگ و مرگ و بی‌خانمانی را به ارمغان آورده و می‌آورد و در این مسیر حتی از افروختن شعله جنگ سوم جهانی هم ابائی نخواهد داشت.

در این شرایط بحرانی و خطرناک بین‌المللی، سکوت سم مهلک است، زیرا جنگ‌های منطقه‌ای این توان را در خود دارند که باعث وقوع جنگ جهانی شوند.

بنابر ضرب‌المثل المانی «حقیقت اولین قربانی جنگ است». در حال حاضر در اثر تبلیغات بی‌وقفه، نظیر مسابقه فحاشی علیه پوتین، دروغ‌پراکنی و افسانه‌سرایی علیه روسیه و چین و تبلیغ میلیتاریسم افسارگسیخته واقعیت‌ها به محاق رفته‌اند.

بحث حقوقی در مورد حمله روسیه به اوکراین نیز با توجه به تاریخ ۳۰ ساله گسترش ناتو به شرق با هدف پیوستن اوکراین به آن و بالاخره خطری که موجودیت استقلال و تمامیت ارضی روسیه را تهدید می‌کند، نه می‌تواند و نه باید دامنگیر روسیه شود.

مثل روز روشن است که رهبران ناتو و اوکراین می‌توانستند جلوی این حمله نظامی پیشگیرانه روسیه را بگیرند. حتی «اشتولتبرگ» دبیرکل کنونی ناتو نیز بر این نظریه در یکی از مصاحبه‌های خود صحنه گذارده است. روسیه سال‌هاست مسأله خط قرمز بودن پیوستن اوکراین به ناتو را مطرح کرده است. بگذریم از این که از کودتای ۲۰۱۴ «مایدان» به این طرف اهالی روس‌زبان شرق اوکراین پیوسته مورد آزار و اذیت، فشار و حتی کشتار فاشیست‌های حاکم در اوکراین قرار داشته‌اند. اگر بتوان عملیات نظامی روسیه در اوکراین را «خلاف قوانین بین‌المللی خواند»، بر تجاوزات وحشیانه ناتو به رهبری امریکا به کشورهای یوگسلاوی، افغانستان، عراق، لیبیا، سوریه ... که صدها برابر اوکراین به مردم، به زیربنا و یک کلام، به هستی کشورهای مورد تجاوز قرار گرفته آسیب رساندند، چه واژه‌ای باید اطلاق کرد؟؟!!

از همه مضحک‌تر این که رسانه‌های غربی، شرکت ناتو در جنگ اوکراین علیه روسیه را با دروغ بزرگ «دفاع از یک حکومت دموکراتیک» که علیه یک «حکومت اقتدارگرا در روسیه» می‌جنگد، توجیه می‌کنند!

رسانه‌های تحت فرمان ناتو در غرب شرم ندارند از این که کشوری را که دارای سیستمی شدیداً فاسد است و در آن لیگارش‌های میلیونر و میلیارد در تحت فرمان غرب حرف اول را می‌زنند، اقلیت‌ها -به ویژه روس‌تبارها- که پیوسته تحت فشارند، فراریان از زیر پرچم تحت پیگرد وحشیانه قرار می‌گیرند، آزادی بیان و آزادی مطبوعات حرف مفتی بیش نیست و ... به عنوان نظامی دموکراتیک جابزنند!! البته «زلنسکی»، رئیس جمهور دلفک اوکراین، نیز از این که مدام نظام فاسد، استبدادی و فاشیستی خود را «دموکراتیک» بنمایاند، خسته نمی‌شود. حتی در لابه لای مطبوعات هر از گاهی نظر برخی از منتقدین به پشتیبانی بی‌چون و چرای غرب از اوکراین درز می‌کند که «در اوکراین و دستگاه حکومتی‌اش فساد به شدت رشد کرده است». (نقل از «یولیان فیداروملین»، رئیس دانشکده انسان‌شناسی وابسته به دانشگاه برلین) او اضافه می‌کند «در اوکراین آزادی مطبوعات وجود ندارد و روس‌تباران روزانه مورد تبعیض قرار می‌گیرند».

بسیاری از عناصر روشنفکر و چپ‌المان از همان آغاز درگیری‌های اوکراین فریاد برآوردند که دولت المان می‌باید از تحویل سلاح تهاجمی به اوکراین خودداری کند، باید خواهان آتش‌بس فوری و آغاز مذاکره جهت دستیابی به صلح بود، تا کشتار پایان یابد و جنگ پایان پذیرد. جنگی که امروز پیوسته پُرتشنج‌تر و خطرناک‌تر شده است، تا جایی که خطر جهانی شدن آن تا سرحد یک فاجعه هسته‌ای منتفی نیست. ولی گوش میلیتاریست‌های در خدمت سرمایه به این حرف‌ها بدهکار نیست.

کلیه خواست‌های محقانه فوق به اضافه حرکت‌های توده‌ای عظیم صلح‌جویانه مردم، از طرف دولت‌مردان در سراسر اروپا، به ویژه انگلستان، فرانسه و المان نه تنها نادیده انگاشته می‌شود، بلکه این توده عظیم صلح‌جو را یا به پاسیفیست بودن متهم می‌سازند، یا به آنها انگ طرفداری از پوتین -«این هیتلر زمانه»!- می‌زنند.

فراموش نکرده‌ایم که چند ماه پس از آغاز درگیری‌ها در اوکراین، کوشش‌هایی دوجانبه میان روسیه و اوکراین، جهت ایجاد آتش‌بس و مذاکره برای دستیابی به صلح انجام شد. ولی امریکا و انگلستان بلافاصله فرمان قطع مذاکره را به «زلنسکی» صادر کردند و به این ترتیب مذاکرات قطع و امید به صلح در نطفه خفه شد.

صلح در روایت‌های غربی جایی ندارد، به همین دلیل تا امروز نیز صدور قطع مذاکره به «زلنسکی» را انکار می‌کنند. حتی زمانی که در پایان ۲۰۲۲ وزیر خارجه اوکراین به یک کنفرانس جهانی صلح فراخواند، در غرب گوش شنوایی نیافت، زیرا که میلیتاریست‌ها به هیچ وجه خواهان پایان جنگ نبودند و هنوز هم نیستند.

در مراکز تصمیم‌گیری غرب کماکان می‌پندارند با سرازیر کردن انواع سلاح‌ها و مهمات به اوکراین، این کشور قادر خواهد شد روسیه را وادار به عقب‌نشینی کند. امری که تقریباً غیرممکن به نظر می‌رسد. شکست مفتضحانه ضد حمله اوکراین در اواسط سال میلادی گذشته شاهد زنده آن است.

این تصمیم مغرضانه و در عین حال ابلهانه غرب مبنی بر ادامه جنگ، امروز بعد از دو سال اوکراین را به خاک سپاه نشانده است. صدها هزار سرباز اوکراینی جان خود را در راه منافع سلطه‌جویان غرب از دست داده‌اند و اقتصاد این کشور زمین‌گیر شده است.

فعالان جنگ‌طلبان زورشان به صلح‌جویان چربیده و شبح جنگ جهانی همانند دوران جنگ جهانی اول بر فضای اروپا جولان می‌دهد. آن زمان هم المان و هم فرانسه از دو طرف رود «راین» هر یک پیروزی را نوید می‌دادند. اما به جز حرکت تابوت سربازان قربانی جنگ خونین و فرسایشی، حرکتی به سمت پیروزی به چشم نمی‌خورد! امروز نیز حقانیت نظر مخالفان جنگ، همانند دوران جنگ جهانی اول ثابت شده است. انکارکنندگان که به جنگ با حقیقت برخاسته‌اند یا ناسیونالیست‌های جاهل‌اند، یا مغرضین در خدمت سرمایه.

می‌توان واقعیت را کتمان کرد، ولی نتایج خونبار و ویرانگر را که در مقابل دید همگان قرار گرفته است، را نمی‌توان به سادگی انکار کرد. تأسفبار این که امروز در اثر این انکار -می‌خواهد جاهلانه باشد یا مغرضانه- به تدریج جهان با خطر درگیر شدن بلای جنگ خانمانسوز جهانی و عواقب نکبت‌بارش مواجه و در مخاطره جدی قرار گرفته است. باید با تمام قواء علیه جنگ و برای استقرار و تأمین صلح به پاخواست.

نقل از توفان شماره ۲۹۱ ارگان مرکزی حزب کارایران اردیبهشت ماه ۱۴۰۳

www.toufan.org